

تشدید فشار بر ایران

این گزارش خلاصه تحلیلی مقاله‌ای با عنوان
Doubling Down on Iran است که در فصلنامه
The Washington Quarterly
در پاییز ۲۰۱۱ منتشر شده است

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۲۰۵۱

آبان‌ماه ۱۳۹۰

دفتر: مطالعات سیاسی

به نام خدا

فهرست مطالب

- ۱.....چکیده کاربردی.....
- ۴.....مقدمه.....
۱. راهبرد آمریکا در قبال ایران: از سیاست تهدید بوش تا سیاست ترغیب اوباما..... ۵
۲. دلایل شکست استراتژی دوسویه آمریکا علیه ایران..... ۷
۳. آیا زمان جنگ با ایران فرا رسیده است؟..... ۱۵
۴. کاستی‌های استراتژی اوباما در قبال ایران..... ۱۷
۵. استراتژی جایگزین آمریکا علیه ایران: تشدید فشار و تهدید آنچه برای ایران بیشترین اهمیت را دارد..... ۱۹
۶. آیا زمان کافی برای استراتژی جایگزین وجود دارد؟..... ۲۹
- ۳۰.....جمع‌بندی و ارزیابی.....
- ۳۱.....منبع و مأخذ.....



تشدید فشار بر ایران^۱

چکیده کاربردی

- سیاست اوباما در قبال ایران، تداوم سیاست چماق و هویج دولت بوش است که مبتنی بر مشوق‌هایی برای ترغیب ایران و همزمان کاربرد ابزار فشار علیه ایران است.

- سیاست دوسویه اوباما در قبال ایران به دلیل انگیزه‌ها و رفتارهای افراد و نهادهای مؤثر سیاست خارجی ایران در تداوم سیاست مقاومت و تقویت هسته‌ای و تأثیرات تحولات منطقه‌ای ناشی از انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا در شرایط فعلی کارآیی ندارد.

- سیاست تعامل و فشار آمریکا در قبال ایران هیچ تأثیری بر برداشتهای استراتژیک تصمیم‌گیرندگان اصلی ایران برای تغییر رویه آنان در برنامه هسته‌ای نداشته است.

- انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا در کوتاه‌مدت در راستای منافع سیاسی و اقتصادی ایران بوده است زیرا که از یک‌سو به تغییر تمرکز دولت‌های عربی و غربی از اعمال فشار سیاسی و اقتصادی علیه مسئله هسته‌ای ایران به تحولات درونی کشورهای عربی منجر شده و از سوی دیگر فرصت‌هایی را برای سیاست مداخله‌گرایانه ایران در منطقه به‌وجود آورده است.

۱. انتشار این گزارش صرفاً جهت اطلاع نمایندگان محترم مجلس از استراتژی جدید اوباما در قبال ایران بوده و به منزله تأیید آن از طرف دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌ها نیست.

- اگرچه سیاست چماق و هویج اوباما در قبال ایران ناکارآمد بوده است، اما این مسئله به معنای ضرورت توسل به جنگ به‌عنوان آخرین راه ممکن نیست.
- بسیاری از مقامات سیاسی در ایران بر این باورند که می‌توانند هرگونه فشاری را از جانب جامعه جهانی تحمل کنند و اینکه با گذشت زمان این فشارها مطمئناً فروکش خواهد کرد، زیرا توجه آمریکا به موضوعات دیگری معطوف می‌گردد و سایر نقاط جهان نیز از تقابل با ایران خسته می‌شوند. با توجه به این برداشت مقامات ایرانی، بهترین استراتژی اوباما در قبال ایران طرح‌ریزی راهبردی است که تضمین نماید این فشارها نه تنها هیچ‌گاه کاهش نخواهد یافت، بلکه با گذشت زمان نیز به تدریج افزایش می‌یابد.
- استراتژی جایگزین اوباما در قبال ایران باید تهدید حاکمیت نظام سیاسی ایران از طریق افزایش مضاعف فشارها در کلیه بخش‌های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و اطلاعاتی باشد.
- افزایش جنبه تشویقی همکاری با ایران برای جلب نظر افکار عمومی ایران، هدف قرار دادن مشروعیت دولت ایران، عملیات نظامی محدود، برقراری ارتباط با جنبش سبز و اتحادیه‌های کارگری، تجاری و دانشجویی، جداسازی افراد و به‌ویژه روحانیون از بدنه نظام، ملاقات با چهره‌های مخالف ایران و کمک به آنان، همکاری با گروه‌های مخالف قومی و جدایی‌طلب، گسترش جنگ سایبری و ارائه ابزارهای ارتباطی قابل دسترس برای مخالفان ایرانی به اینترنت و اطلاعات بخش‌هایی از پازل جدید آمریکا علیه ایران به حساب می‌آید.



- خرابکاری در برنامه هسته‌ای ایران و افزایش تحریم‌ها به‌ویژه ممنوعیت سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه‌های نفت و گاز و بخش‌های تولیدی و صنایع نیازمند فناوری‌های پیشرفته و همزمان افزایش تحریم‌ها علیه سپاه، سازمان‌های اطلاعاتی و نیروهای مسلح ایران نیز باید در استراتژی جدید اوپاما در قبال ایران با جدیت پیگیری شود.

- در این میان، ممکن است نقشی هم برای عملیات نظامی محدود در نظر گرفته شود اما با در نظر گرفتن حساسیت‌های ایران، برای جلوگیری از تبدیل ناخواسته آن به جنگ، هرگونه اقدام نظامی باید با نهایت احتیاط انجام شود.

- ایجاد دستور کارهای جدید علیه ایران و از جمله افزایش توجه جامعه بین‌الملل از مسئله هسته‌ای ایران به پرونده نقض حقوق بشر در این کشور نیز یکی از مهمترین ابزارهای اعمال فشار مضاعف علیه ایران باید باشد.

- آمریکا و متحدان آن مدتی (احتمالاً چندین سال و نه تا ابد) برای تهدید و تضعیف تسلط نظام سیاسی بر جامعه ایرانی فرصت دارند. در این زمان با تشدید فشارهای همه‌جانبه و فراگیر و تهدید حاکمیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌توان رهبران این کشور را به تغییر رویه آنان در مسئله هسته‌ای و در تعامل با غرب وادار کرد.

- تجربه نشان داده است که اعمال فشار بیشتر علیه ایران، رهبران آن را به مصالحه با غرب مجبور می‌کند چنانچه نگرانی ایران از حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ پس از حمله به افغانستان و عراق به تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران منجر شد

و همچنین شوک حاصل از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در سال ۲۰۱۰ ایران را به پای میز مذاکره بازگرداند.

- جمهوری اسلامی ایران تنها زمانی به تغییر رفتار در روابط خارجی و مسئله هسته‌ای خود خواهد پرداخت که تداوم حاکمیت نظام سیاسی و کنترل بر جامعه ایرانی - یعنی آنچه که بیشترین ارزش را برای نظام دارد - به خطر افتد. براین اساس، استراتژی جدید اوباما در قبال ایران نیز باید تشدید فشارهای همه‌جانبه و فراگیر سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و اطلاعاتی با تمرکز بر این نکته کلیدی باشد.

مقدمه

کنت پولاک - تحلیلگر سابق سازمان سیا و مدیر کنونی مرکز سابان - و ری تکیه - مشاور سابق اوباما و عضو ارشد شورای روابط خارجی آمریکا - از طراحان راهبرد دوسویه اوباما در قبال ایران در این مقاله تأکید کرده‌اند که سیاست اوباما در قبال ایران در شرایط کنونی کارآیی نداشته و نیازمند بازتعریف اساسی است. از نظر آنان، راهبرد دوسویه اوباما (تعامل و فشار) اگرچه با تأکید بر ترغیب ایران به مذاکره و مصالحه با غرب تدوین شده بود، اما در واقع، تداوم سیاست چماق و هویج علیه ایران بود. این سیاست موفق عمل نکرد و تنها جایگزین مناسب برای آن در وضعیت کنونی، استراتژی جدیدی به نام «تشدید فشار علیه ایران» است. این استراتژی از یکسو براساس این برداشت از ذهنیت رهبران ایران طراحی شده است که با تداوم مقاومت در برابر فشارهای غرب علیه ایران و با گذشت زمان، این فشارها



مطمئناً فروکش خواهد کرد و از سوی دیگر براساس این تجربه تاریخی سیاست غرب در قبال ایران استوار شده است که اعمال فشار بیشتر علیه ایران، رهبران این کشور را مجبور به مصالحه با غرب می‌کند (چنان‌که به‌زعم نویسندگان این مقاله نگرانی ایران از حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ پس از حمله به افغانستان و عراق به تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران منجر شد و همچنین شوک حاصل از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در سال ۲۰۱۰ ایران را به پای میز مذاکره بازگرداند). در این شرایط، استراتژی جدید تشدید فشار علیه ایران با تمرکز بر آنچه برای ایران بیشترین اهمیت را دارد «یعنی تهدید حاکمیت نظام سیاسی و کنترل آن بر جامعه ایران» در کلیه بخش‌های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و اطلاعاتی تدوین شده است. به‌عبارت دیگر هدف اصلی این استراتژی، تشدید فشارهای همه‌جانبه با انگیزه تعامل با جامعه ایران، هدف قرار دادن مشروعیت نظام سیاسی آن و جداسازی پایگاه مردمی آن و در نهایت اجبار نظام به مذاکره و مصالحه با غرب و مخالفان داخلی است. براین اساس، این استراتژی با واکاوی پاشنه آشیل شکست‌پذیری جمهوری اسلامی ایران، آن را متقاعد می‌سازد که برای حفظ حاکمیت خود باید امتیازات قابل توجهی واگذار کند.

۱. راهبرد آمریکا در قبال ایران: از سیاست تهدید بوش تا سیاست ترغیب اوباما

دولت اوباما از زمان به‌دست گرفتن قدرت در سال ۲۰۰۹ در نهایت بردباری سیاست دوسویه تعامل و فشار را اتخاذ کرد تا با طرح پیشنهاد انگیزه‌های مثبت و منفی،

دولتمردان ایران را ترغیب کند تا از بلندپروازی‌های هسته‌ای خویش دست بردارند. دولت اواما به نحو مناسبی با طرح پیشنهاد از سرگیری روابط فیما بین از طریق پروسه تعامل گامی رو به جلو گذاشت، اما زمانی که تهران این پیشنهاد را نپذیرفت، واشنگتن گزینه اعمال فشار را برگزید. از سوی دیگر، کابینه اواما پس از انتخابات جنجال‌برانگیز ریاست جمهوری ایران در ژوئن ۲۰۰۹ و سرکوب خشونت‌آمیز جنبش سبز و زمانی که فاش شد تأکید بر برقراری روابط با تهران کافی نبوده است، در راستای اعمال سیاست‌های تنبیهی علیه ایران با اکراه بسیاری گام برداشت و عوامل بازدارنده و تنبیهی را تشدید کرد و شرایط لازم جهت تصویب قطعنامه شدید شورای امنیت سازمان ملل متحد در فوریه ۲۰۱۰ و طرح‌های چندجانبه‌ای را برای اعمال تحریم‌های سنگین علیه تهران مهیا ساخت. در این شرایط، در اجلاس ژانویه ۲۰۱۱ در استانبول، مقامات بلندپایه ایران در دور دوم مذاکرات با کاترین اشتون، نماینده عالی روابط خارجی و سیاست امنیتی اتحادیه اروپا و نمایندگان عالیرتبه چین، فرانسه، آلمان، روسیه، انگلیس و آمریکا (موسوم به گروه ۵+۱) دیدار و گفتگو کردند. در این اجلاس، واشنگتن امیدوار بود که فشار ناشی از این تحریم‌ها، ایران را وادار سازد تا مسیر خود را تغییر دهد و با آغاز مذاکرات جدی موافقت کند، اما این اتفاق هرگز رخ نداد. در عوض، ایران یکبار دیگر آمریکا و جامعه بین‌المللی را به مبارزه طلبید و با اعمال هرگونه محدودیت برای برنامه هسته‌ای مخالفت ورزید این مسئله سبب تداوم سیاست دوسویه اواما با تمرکز بر افزایش فشارها بر ایران شد.



براین اساس، رویکرد اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران عملاً به مدل دیگری از همان راهبردی تبدیل شد که دولت جرج دبلیو بوش اتخاذ کرده بود. سیاست چماق و هویج که ترکیبی از انگیزه‌های تشویقی و تنبیهی است تا دولتمردان ایران را متقاعد سازد، برنامه هسته‌ای خویش و حمایت از تروریسم و سایر اقدامات خود در مخالفت با وضع موجود را کنار گذارند. طبیعتاً، بوش تأکید بیشتری بر عوامل تنبیهی و تهدید افزایش تحریم‌ها تأکید داشت و هرچند گاهی تهدید می‌کرد که در صورت عدم سازش ایران به زور متوسل خواهد شد، این درحالی است که از اعطای امتیاز به تهران کلامی بر زبان نمی‌آورد. در مقابل، دولت اوباما با عزمی راسخ و در راستای تأکید بر موارد انگیزشی، وعده ازسرگیری واقعی روابط با ایران را بیان کرد به طوری که حتی چین و روسیه نیز از صداقت و اشنگتن ابراز رضایت کردند، اما در ادامه به سیاست تشدید فشار علیه ایران روی آورد.

۲. دلایل شکست استراتژی دوسویه آمریکا علیه ایران

سیاست دوسویه تعامل و فشار دولت اوباما سیاستی سنجیده و متعادل در قبال ایران بود. کاخ سفید به تدریج فشار اقتصادی را تشدید کرد و در عین حال همزمان به رهبران ایران راهی آبرومندانه برای رهایی از این وضعیت خطرناک پیشنهاد می‌داد. این سیاست اعتدال در ادعاها، انعطاف‌پذیری در تاکتیک‌ها و منطقی در اجرای احکام را ثابت کرد. با این حال، راهبرد تعامل که ما آن را پیشنهاد داده و دولت بوش و اوباما آن را به اجرا درآوردند، در نهایت مغلوب دو عامل یعنی قضاوت اشتباه نادیده

گرفتن عامل ایدئولوژی و بی‌اعتمادی به آمریکا در ذهنیت تصمیم‌گیرندگان کلیدی ایران و تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا شد. براین اساس، وقت آن فرا رسیده تا اعتراف کنیم مدل رویکرد دوسویه به پایان راه رسیده و بعید است که بتواند اهداف مورد نظر در قبال رژیم فعلی ایران را محقق سازد. اعتراف به این حقیقت چندان خوشایند نیست. هر دوی ما جزء اولین نفراتی بودیم که این سیاست را پیشنهاد دادیم. در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ پیش از آغاز دور دوم ریاست‌جمهوری بوش، منطق و ویژگی‌های فراوان رویکرد دوسویه را مطرح نموده و ادعا کردیم این رویکرد هر مشکلی که داشته باشد، اما بدون شک بهترین گزینه برای آمریکاست. متأسفانه، حوادث داخلی ایران و تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه، وضعیت را به‌گونه‌ای تغییر داده که ادامه این سیاست را حداقل تحت شرایط کنونی غیرممکن می‌سازد. این دو عامل مهم که به ناکارآمدی سیاست دوسویه منجر شده است را می‌توان به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد:

۱-۲. نقش انگیزه‌ها و رفتارهای نهادهای مؤثر در سیاست خارجی ایران در

ناکامی استراتژی آمریکا

اولین عاملی را که سبب شکست استراتژی دوسویه در قبال ایران شده است می‌توان قضاوت اشتباه از ذهنیت تصمیم‌گیرندگان کلیدی ایران و مدل ارزیابی هزینه - فایده آنان دانست. درواقع در شرایطی که آمریکا تصور می‌کرد که سیاست سنجیده دوسویه تعامل و فشار ایران را به مصالحه در مورد برنامه هسته‌ای آن ترغیب



می‌کند، بسیاری از مقامات ایران با توجه به مدل متفاوتی از ارزیابی هزینه - فایده بر آن بودند که آمریکا هرگز نمی‌تواند ائتلاف بین‌المللی فعلی را برای همیشه کنار یکدیگر نگاه دارد و در مقطعی، فشار بر ایران فروکش خواهد کرد و سپس به کلی از بین خواهد رفت. موج سینوسی ناآرامی در جهان عرب تردید بسیاری از دولتمردان ایران را به یقین تبدیل کرد که آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ آنقدر مشغله ذهنی دارند که نمی‌توانند اعمال فشار بر تهران را ادامه دهند. به‌زعم آنان اگر ایران بتواند تا آن زمان ایستادگی کند، مطمئناً به پیروزی دست خواهد یافت و طعم لذتبخش آن را خواهد چشید. براین اساس، هیچ مدرکی دال بر این مسئله وجود ندارد که ثابت کند سیاست دوسویه تعامل و فشار تأثیر محسوسی بر نحوه برداشت‌های استراتژیک تصمیم‌سازان اصلی ایران - رهبری نظام و رئیس‌جمهور - داشته است. لاقلاً، روشن است که عوامل انگیزشی و تنبیهی که آمریکا و جامعه بین‌المللی تاکنون به اجرا درآورده‌اند، برای اثربخشی بر تفکر آنها کافی نبوده و حداقل یکی از ابعاد انگیزه‌های احتمالی ایران در قبال سیاست دوسویه بازی با زمان بوده است.

در این میان، هرچند که این مسئله از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، اما تشخیص انگیزه‌های مهمتر ایران معمولاً دشوارتر است. رهبری نظام در سخنرانی تابستان سال گذشته، موضع مخالف خود درخصوص برقراری روابط با آمریکا را اعلام کرد: «تغییر رفتاری که آنها می‌خواهند - و البته همیشه بر آن تأکید ندارند - در حقیقت نفی هویت ماست. موضع ما مخالفت جدی با این مسئله است». صرفنظر از جذابیتی که این سخنان می‌تواند برای یک ناظر عینی داشته باشد، آیت‌الله خامنه‌ای

مدتهاست که به ایالات متحده آمریکا و پیشنهادهای آن با دیده شک و تردید می‌نگرد. ضمناً، رهبر ایران به این نتیجه رسیده است که تعامل با واشنگتن مخالف حکومت و ضد رژیم است و می‌تواند پایه‌های فلسفه وجودی نظام جمهوری اسلامی را تضعیف کند.

سیاست مقاومت و توانمندسازی هسته‌ای به ایران ابزارهای لازم جهت اثبات ارزش‌های انقلابی و حفظ آخرین بقایای مشروعیت نظام را می‌بخشد. سخنان رهبر ایران از ژانویه ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که به‌نظر ایشان یکی از دلایل ایستادگی رهبران دیکتاتور جهان عرب در مقابل اعتراضات مردمی در این برداشت عمومی نهفته است که باید ریشه آن را در فرامین آمریکا جستجو کرد و اینکه آنها کاملاً در خدمت اهداف کاخ سفید گام برمی‌دارند. همان‌طور که رهبری نظام اعلام داشت: «حکام وابسته و منصوب شده غربی با ملت‌های خویش به‌گونه‌ای رفتار کرده‌اند که آنها در نهایت به این نتیجه رسیدند چاره‌ای جز قیام و انقلاب عظیم ملی ندارند». در جریان تحولات خاورمیانه، رهبری به‌دنبال فرصت مغتنمی برای تثبیت «نظام جمهوری اسلامی» است و ترویج الگوی ایدئولوژیکی خود را ادامه می‌دهد. مسلماً چنین برداشت‌هایی در برابر سیاست مذاکره با واشنگتن به مقابله برمی‌خیزد که به‌دنبال اعمال محدودیت بر برنامه‌های هسته‌ای ایران است. بنابراین در بحبوحه نابسامانی‌های کنونی در خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان کشوری در نظر گرفت که همانند سلاطین مستبد تحت فشار عرب در مقابل خواسته‌های آمریکا سر تسلیم فرود آورد.



از سوی دیگر رئیس‌جمهور ایران نیز اگرچه گاهی اوقات به‌نظر می‌رسد علیرغم اظهارات ستیزه‌جویانه، به دلیل پیگیری سیاست‌هایی مانند ارسال نامه‌هایی برای بوش و اوباما و تمایل به ازسرگیری روابط با آمریکا در این نامه‌ها و حتی نقش وی در توافق اکتبر ۲۰۰۹ مبنی بر پذیرش ارسال بخش اعظمی از اورانیم غنی شده ایران برای فرآوری به خارج از کشور از حامیان گزینه مذاکره با غرب باشد، اما چنین دیدگاهی این حقیقت را نادیده می‌گیرد که احمدی‌نژاد برای تحقق اهداف ژئوپلیتیکی خود احتمالاً به تسلیحات هسته‌ای نیاز دارد. رئیس‌جمهور ایران، کشور خود را اولین نظام جمهوری و قدرت برتر منطقه خاورمیانه می‌داند که به‌دنبال رهایی منطقه از زیر یوغ نفوذ امپریالیسم است. بنابراین، آمیزه‌ای زهرآگین از تعصبات ملی، اعتقادات اسلامی و تردید عمیق به نظام بین‌الملل از خصوصیات دیدگاه ایدئولوژیکی احمدی‌نژاد است. لذا هرچند اطمینان قطعی امری غیرممکن است، اما شاید این تنها راه برای او باشد تا شکاف بین آرزوهای خود و قابلیت‌های واقعی ایران را با دستیابی به تسلیحات هسته‌ای پر کند.

علاوه‌بر رهبر و رئیس‌جمهور، نهاد دیگری که در حال حاضر نفوذ قابل توجهی بر سیاست هسته‌ای ایران دارد، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. از تفکرات بنیادین ایدئولوژی سپاه پاسداران می‌توان به این اعتقاد آنها اشاره کرد که جمهوری اسلامی همواره از جانب نیروهای خارجی در معرض خطر قرار دارد، پس دست یافتن به خودکفایی نظامی امری اجتناب‌ناپذیر است. فراتر از تصورات مبهم بازدارندگی، سپاه پاسداران یقیناً به تسلیحات هسته‌ای به مثابه ابزاری برای تحکیم

برتری ایران در منطقه می‌نگرد. به این ترتیب، بسیار بعید است که آنها حتی برنامه هسته‌ای را با قراردادهای تجاری یا تضمین‌های امنیتی معامله کنند. فرماندهی سپاه پاسداران برعهده رهبر ایران است، شخصی که نفوذ بر او همواره برای غرب دشوار بوده است و به‌نظر می‌رسد در شرایط کنونی اصلاً علاقه‌ای به معامله هسته‌ای ندارد. براین اساس، درحال حاضر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر مبنای روابط بین بازیگران و نهادهای انقلابی تعریف می‌شود که فرصت‌های ناشی از تحولات اخیر منطقه خاورمیانه را در راستای کسب قدرت خویش می‌نگرد و هیچ فشاری را برای واگذاری امتیازات هسته‌ای خود به غرب احساس نمی‌کند. بنابراین ذهنیت آشتی‌ناپذیر نیروهای مؤثر در سیاست خارجی ایران با آمریکا و به‌ویژه تشدید انقلابی‌گری پس از پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری و کنار گذاشته شدن جریان‌های معتدل، مسئله‌ای است که زمینه شکست سیاست دوسویه تعامل و فشار دولت اوباما را به‌وجود آورده است چنین برداشت‌هایی تاکنون مصونیت جمهوری اسلامی ایران را در برابر فشارهای اقتصادی یا انگیزه‌های سیاسی تحقق بخشیده است.

۲-۲. تأثیرات بهار عربی بر تداوم فعالیت‌های هسته‌ای ایران و شکست

استراتژی آمریکا

حوادث ماه‌های اخیر در خاورمیانه کاملاً غیرمترقبه و دور از انتظار بوده است. تحولات عظیم، عجیب و خطرناک در منطقه نگاه جهانیان را به‌خود معطوف ساخته



است. از این رو، تحولات اخیر در داخل ایران و نیز در روابط فیما بین جمهوری اسلامی ایران و جامعه بین‌المللی به دست فراموشی سپرده شده است. در واقع، به همان اندازه که سیاست‌های داخلی و هویت ایران همواره تلاش آمریکا و جامعه بین‌المللی در جهت دور ساختن ایران از بلندپروازی هسته‌ای را با مشکلات عدیده‌ای روبرو ساخته است، تغییرات اخیر در محیط خارجی ایران نیز احتمالاً این روندها را تقویت خواهد کرد. در بلندمدت، گذار موفقیت‌آمیز به سوی دموکراسی و برنامه‌های هدفمند اصلاحات در منطقه به احتمال زیاد جمهوری اسلامی ایران را به انزوا برده و جایگاه منطقه‌ای و مشروعیت داخلی این کشور را به چالش خواهد کشید. تحت این شرایط، دولت ایران برای تغییر یا سازش با فشار شدیدی مواجه خواهد شد. اعمال چنین فشاری به اندازه‌ای خواهد بود که یا جمهوری اسلامی را متقاعد به تغییر سیاست‌های خود خواهد کرد و یا این کشور با فروپاشی داخلی، سرنوشتی مانند اتحاد جماهیر شوروی، اتریش - مجارستان و امپراتوری عثمانی را خواهد داشت.

با این حال، شاید این بازه زمانی بلندمدت که در بالا بدان اشاره شد چند سال یا حتی چند دهه دیگر به طول انجامد، اما متأسفانه تغییرات اخیر منطقه خاورمیانه در کوتاه‌مدت تا حد زیادی به نفع ایران بوده است. حسنی مبارک به رغم هرگونه خصلتی، هرگز دوست ایران نبود. او سرسخت‌ترین دشمن ایران در جهان عرب به شمار می‌رفت و تا آنجا که می‌توانست قاهره را در مقابل تهران قرار می‌داد. سقوط او به منزله آن بود که جمهوری اسلامی ایران دیگر سرسخت‌ترین دشمن عرب خود را از

میدان خارج کرده و ایالات متحده آمریکا نیز جدی‌ترین متحد عرب خود را در برابر ایران از دست داده است.

به‌علاوه، ناآرامی که سراسر جهان عرب را فرا گرفته است، امتیازات دیگری را نیز برای تهران به‌دنبال داشته است. اول اینکه از توجه دولت‌های عربی به ایران کاسته شده و نگاه آنها بیشتر بر اختلافات داخلی (هرچند بسیاری از آنها جمهوری اسلامی ایران را مقصر اصلی این اغتشاشات می‌دانند) دوخته شده است. دوم آنکه آمریکا و متحدانش به‌طور مشابه بخشی از انرژی خود را صرف ناآرامی‌های داخلی در جهان عرب کرده‌اند تا آنجا که زمان، توجه یا سرمایه سیاسی ناچیزی برای آنها جهت تمرکز بر طرح تحریم‌های جدید و سایر تاکتیک‌های اعمال فشار بر ایران به‌جای مانده است. سوم اینکه عدم قطعیت و ریسک ناشی از بروز هرگونه انقلابی در منطقه و گذار به سوی دموکراسی، فرصت‌های جدیدی را برای مداخله‌گرایی ایرانی‌ها به‌وجود می‌آورد. بدون تردید ایران تلاش خواهد کرد تا آتش اغتشاشات کنونی را در کشورهای مِثُل بحرین و عراق زنده نگه دارد و نیز سعی می‌کند تا چنین سیاست‌هایی را نیز در مصر، اردن، یمن و سایر کشورها اجرا کند. هرچومرج در کشورهای فوق به عناصر تندرو این امکان را می‌دهد تا با هدف کسب قدرت، اتحاد تجدیدنظرطلبانه و مخالف وضع موجود با تهران منعقد سازند.

از لحاظ اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران از تحولات منطقه نیز سود می‌برد. قیمت نفت به‌دلیل ترس از توقف جریان نفت در آینده همچنان رو به فزونی است. درواقع، بیشتر کارشناسان حوزه نفت بر این باورند که سال آینده عربستان سعودی



نفت را با قیمت بیش از ۱۰۰ دلار برای هر بشکه به بازار عرضه خواهد کرد تا بدین ترتیب هزینه‌های سرسام‌آور خود را جبران کند (هزینه‌های ناشی اقدامات مقتضی برای جلوگیری از بروز نارضایتی در داخل و هزینه‌های حضور نظامی در یمن). افزایش قیمت نفت برای ایران به‌ویژه برای به تأخیر انداختن یا حتی خنثی کردن آثار تحریم بسیار مفید خواهد بود. آنچه که مهم است، تلاش جمهوری اسلامی ایران برای سیاست قدیمی و ناقص هدفمندی یارانه‌ها تاکنون بسیار خوب پیش رفته است و مشکلات اقتصادی ایران را تا حدودی مرتفع ساخته و تأثیر کوتاه‌مدت تحریم‌های اقتصادی را تعدیل کرده است.

۳. آیا زمان جنگ با ایران فرا رسیده است؟

اگرچه سیاست دوسویه تعامل و فشار اوباما در قبال ایران ناکارآمد بوده است، اما این مسئله به معنای ضرورت توسل به جنگ به‌عنوان آخرین راه ممکن نیست. در واقع، درک این واقعیت نباید سیاستگذاران آمریکا را به این باور برساند که هیچ امیدی برای ترغیب ایران برای توقف برنامه هسته‌ای و سایر فعالیت‌های خطرناک این کشور وجود ندارد. این نتیجه‌گیری تعداد قابل توجهی از اعضای هر دو حزب است که ادعا می‌کنند چون سیاست چماق بوش و سیاست هویج (و البته چماق) اوباما در تغییر رفتار ایران موفقیتی حاصل نکرده است، پس واشنگتن باید «واقعیت‌ها را بپذیرد» و یکی از دو گزینه ناخوشایند زیر را انتخاب کند: برافروختن آتش جنگ علیه ایران با هدف توقف کامل برنامه هسته‌ای (و شاید سرنگونی نظام) یا پذیرش ایران

هسته‌ای و زندگی مسالمت‌آمیز در کنار آن. از آنجایی که هر دو راه‌حل چندان خوشایند نیست، پس اگر راهکار دیگری وجود دارد که واشنگتن و متحدانش بتوانند آن را امتحان کنند، نباید وقت را از دست بدهند.

در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که هنوز تمام گزینه‌ها از دست نرفته است و هنوز دلایلی وجود دارد که ثابت می‌کند واشنگتن می‌تواند اهداف خود را بدون توسل به زور محقق سازد. هنوز ممکن است سیاستی در قبال ایران اتخاذ کنیم که بتواند ایران را وادار سازد تا از بلندپروازی‌های هسته‌ای خویش دست بردارد و به هنجارهای متداول نظام بین‌الملل در خصوص تروریسم و حقوق بشر متعهد بماند و به حق حاکمیت همسایگان خود احترام گذارد. ضرورتی ندارد تا کلیه ابعاد سیاست کنونی را نادیده بگیریم زیرا آمریکا در صدد تقویت ائتلاف بین‌المللی برای تحت فشار گذاشتن تهران است. معهذاً، وقت آن فرا رسیده تا دریابیم که تنها راه ایجاد تغییر هدفمند در رفتار جمهوری اسلامی بدون توسل به جنگ، به‌خطر انداختن موجودیت نظام است.

بر این مبنا، سیاست هویج و چماق که سال‌ها قبل آن را پیشنهاد دادیم و از قضا دولت اوباما نیز آن را به‌کار بسته، بعید است که دیگر در مورد ایران مؤثر افتد. اگرچه واشنگتن جدیت پیشنهاد خود برای تعامل با ایران را بجز برخی از ناظران متعصب برای همگان ثابت کرده و جامعه بین‌المللی را برای اعمال برخی از شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران تحریک کرده است، اما ایران همچنان علاقه‌ای به سازش هدفمند در خصوص برنامه هسته‌ای خویش ندارد. در این شرایط همچنان که



گفته شد بیشتر افراد از این مسئله می‌ترسند که آمریکا تا مدتی دیگر چاره‌ای جز انتخاب یکی از دو گزینه ناخوشایند زیر را نخواهد داشت: پذیرش ایران هسته‌ای و همزمان بازدارندگی و مهار آن یا برافروختن آتش جنگ علیه تهران برای توقف اجباری برنامه هسته‌ای یا از بین بردن خود نظام. مطمئناً تحولات اخیر احتمال انتخاب گزینه دوم را افزایش داده است، اما هنوز زود است. هنوز تدابیری وجود دارد که واشنگتن و متحدانش می‌توانند به آن توسل جویند. این تدابیر براساس کاستی‌های استراتژی دوسویه اوباما در قبال ایران می‌تواند طراحی شود و در قالب استراتژی پیشنهادی ما با عنوان استراتژی تشدید فشار عملیاتی گردد.

۴. کاستی‌های استراتژی اوباما در قبال ایران

اگرچه دولت اوباما با اشاره به برقراری رابطه با ملت ایران گام بلندتری در مقایسه با اسلاف خود برداشته و توانسته است تصویر روشن‌تری را از خود به مردم ایران نشان دهد، اما هنوز به شفاف‌سازی بیشتری در این زمینه نیاز است و اوباما باز هم می‌تواند با صراحت بیشتری سخن بگوید. آمریکا و جامعه بین‌المللی به ایران راه رسیدن به برنامه هسته‌ای غیرنظامی آبرومندانه، ادغام در جامعه جهانی و دسترسی به بازارهای مالی جهان البته به شرط اجرای تعهدات خود در قبال پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (NPT) را پیشنهاد داده‌اند. به ادعای تحلیلگران مرکز بروکینگز، مردم ایران اطلاعات اندکی در این زمینه دارند زیرا جامعه جهانی تلاش وافری برای اطلاع‌رسانی به ملت ایران درخصوص معامله بر سر این پیشنهاد نکرده است. ضمن

اینکه، غرب می‌تواند شیرینی این معامله را با طرح پیشنهاد اعتبارات تجاری، سرمایه‌گذاری و اعطای ضمانت وام، کمک‌های توسعه‌ای و سایر بسته‌های تشویقی اقتصادی بیشتر گرداند - اما نکته اصلی در این مسئله نهفته است که چنین اقدامی باید آنقدر بلند فریاد زده شود تا همه ایرانیان بفهمند که هنوز پیشنهادهای ارزشمندی نیز وجود دارند. هدف اصلی چنین دیپلماسی عمومی آن است که باید برای ملت ایران روشن شود که دلیل به بن‌بست رسیدن روابط ایران و آمریکا غرض‌ورزی و عناد و اشنگتن نیست، بلکه سیاست‌های ایران، قطع روابط سیاسی را به هر دو ملت تحمیل کرده است و اینکه به مردم ایران اطمینان خاطر دهند زندگی بهتری که آنها همواره به دنبال آن هستند دقیقاً همان چیزی است که اشنگتن به آنها پیشنهاد می‌دهد. ازسوی دیگر هرچند شفاف‌سازی امتیازات حاصل از سازش ممکن است مفید واقع شود، اما بخش اعظم تلاش ما احتمالاً باید در جهت افزایش فشار بر تهران تمرکز یابد. اگر جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به توافق سازش از خود تمایل نشان می‌داد که البته می‌توانست آنها را به سوی روابط بهتر با جامعه بین‌المللی نیز رهنمون گردد، پیشنهاد ازسرگیری روابط دو کشور به‌عنوان نقطه آغازین کاملاً کفایت می‌کرد. حتی زمانی که روسیه و چین نیز با این مسئله موافقت کردند، دولتمردان و اشنگتن باید با اطمینان بیشتری تصمیم می‌گرفتند. این مسئله اذعان می‌دارد که مشکل اصلی در کمبود هویج (مشوق‌ها) نیز نیست، بلکه شکست راهبرد تهران با اعمال فشار بیشتر بر نظام محقق می‌گردد تا خود را برای عقب‌نشینی آماده سازد. بنابراین باید اعمال فشارهای هدفمند بر ایران تشدید شود زیرا که بسیاری از



مقامات سیاسی در ایران و افراد تندرو در ایران بر این باورند که می‌توانند هرگونه فشاری را از جانب جامعه جهانی تحمل کنند و اینکه با گذشت زمان این فشارها مطمئناً فروکش خواهد کرد و توجه آمریکا به موضوعات دیگری معطوف می‌گردد و سایر نقاط جهان نیز از تقابل با ایران خسته می‌شوند. پس بهترین شانس ایران طرح‌ریزی راهبردی است که تضمین کند این فشار نه‌تنها هیچ‌گاه کاهش نخواهد یافت، بلکه با گذشت زمان نیز به تدریج افزایش می‌یابد. تشدید فشار بر رژیم ایران می‌تواند پیشبرد برنامه هسته‌ای تهران را به تأخیر اندازد. همچنین این قابلیت را دارد تا مشکلات و تنش‌های جدیدی را در نظام ایران به وجود آورد. ضمناً می‌تواند فرصت‌های جدیدی را برای افراد میانه‌رو در ایران فراهم سازد که بیشتر علاقمندند تا در بحث هسته‌ای و سایر رفتارهای در دسرآفرین تهران (مثلاً حمایت از گروه‌های تروریستی) با جامعه بین‌المللی مصالحه کنند. همچنین می‌تواند فرصت مناسبی را برای احیای توان جنبش سبز به وجود آورد. حال سؤال کلیدی این است که آمریکا چگونه می‌تواند افزایش فشار بر رژیم تهران را اعمال کند؟

۵. استراتژی جایگزین آمریکا علیه ایران: تشدید فشار و تهدید آنچه برای ایران بیشترین اهمیت را دارد

با توجه به کاستی‌های سیاست دوسویه اوباما و ذهنیت‌ها و انگیزه‌های رهبران ایرانی در تقابل با آمریکا و همچنین تحت تأثیر انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا، استراتژی جایگزین آمریکا علیه ایران باید با محوریت به خطر انداختن آنچه برای آن

بیشترین ارزش را دارد یعنی تهدید حاکمیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تسلط آن بر جامعه ایرانی باشد. در این میان، اگرچه تهدید سلطه نظام سیاسی بر کشور دشوار است، اما امری غیرممکن نیست و می‌توان از طریق راهکارهای زیر برای تحقق آن با هدف اجبار جمهوری اسلامی ایران به مذاکره با آمریکا یا مخالفان خود یا هر دو و تغییر رفتار هسته‌ای و منطقه‌ای آن اقدام کرد. این راهکارهای استراتژی جایگزین اوباما در قبال ایران که به دنبال افزایش مضاعف فشارها در کلیه بخش‌های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و اطلاعاتی هستند را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱-۵. افزایش جنبه تشویقی همکاری با غرب

این مسئله باید از طریق پیشنهاد اعتبارهای تجاری، سرمایه‌گذاری و ضمانت‌های وامی، همکاری در زمینه توسعه و انگیزه‌های اقتصادی دیگر و تبلیغ این جنبه برای مردم ایران که دولتشان آنها را از چه چیزهایی محروم می‌کند صورت گیرد. نکته کلیدی در این اقدام باید تمرکز بر این باشد که از طریق به‌کارگیری یک دیپلماسی عمومی قوی، مردم ایران بفهمند که چه چیز ارزشمندی در این پیشنهاد وجود دارد.

۲-۵. هدف قرار دادن مشروعیت دولت ایران

یک استراتژی هماهنگ فشار به‌ویژه استراتژی‌ای که گروه‌های داخلی ایران را هدف گیرد و درباره مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد تردید کند می‌تواند تلاش‌ها برای تحت فشار گذاشتن اقتصاد ایران را با طیف کاملی از اقدامات سیاسی و



استراتژیک کامل کند. در اصل، این سیاست که با تمرکز بر نقاط ضعف جمهوری اسلامی است آن را برای حفظ مشروعیت خود مجبور به سازش و مصالحه با غرب می‌کند. در این زمینه باید توجه داشت که ظهور جنبش سبز، نظام ایران را با بحران مشروعیتی مواجه کرده که نمی‌تواند به آسانی آن را حل و فصل کند.

۳-۵. عملیات نظامی محدود

در سیاست تشدید فشار باید برای گزینه عملیات محدود نظامی (شناسایی اولیه یا هر مأموریت کوچک نیروهای ویژه) نقش قائل شد، اما با توجه به حساسیت‌های ایران باید هرگونه عملیات نظامی برای جلوگیری از تبدیل ناخواسته آن به جنگ با نهایت احتیاط و با دقت زیاد انجام شود.

۴-۵. برقراری ارتباط با جنبش سبز

مهمترین مؤلفه اتخاذ هرگونه راهبردی در قبال ایران باید برقراری ارتباط با جنبش سبز باشد. موفقیت این جنبش به استدلال‌های ایدئولوژیک و مشروعیت بخش نظام که در راستای اهداف آن صورت می‌گیرد ضربه می‌زند.

۵-۵. برقراری ارتباط با اتحادیه‌های کارگری، تجاری و دانشجویی

امروزه فرصت‌های زیادی برای برقراری ارتباط با فعالان ایرانی وجود دارد. ایران سرزمین اعتراضات کارگری و تظاهرات سیاسی است. چالش پیش‌رو، برقراری

ارتباط - به صورت آشکار یا پنهانی - با اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های دانشجویی است که اکنون با استفاده از شبکه‌های اجتماعی از یک شبکه ملی برخوردارند.

۵-۶. جداسازی مقامات سیاسی و به‌ویژه روحانیون مخالف از بدنه نظام

مخالفان نظام از هر نوعی و از جمله روحانیون مخالف باید ترغیب شوند تا نقصان‌های اخلاقی نظام را محکوم کنند. همزمان تلاش‌ها برای تحریک جریان مخالف با صنعت هسته‌ای ایران در داخل کشور، فرار نخبگان هسته‌ای و جدایی هیئت‌های سیاسی و گروه‌های دیپلماتیک از نظام تشدید شوند. در واقع تلاش منظم و هدفمند برای خالی کردن نظام از نخبگان و جریان‌های سیاسی وابسته به آن و جداسازی افراد از بدنه نظام باید یکی از اولویت‌های اصلی آمریکا باشد.

۵-۷. ملاقات با چهره‌های مخالف ایران و کمک به آنان

اگرچه حمایت صریح و فعالانه از گروه‌های مخالف حکومت ایران به دلیل تأثیرات محدود آن و ترسیم مخالفان به‌عنوان جاسوسان خارجی از سوی نظام ایران در دستور کار آمریکا قرار ندارد، اما در سایه خیزش‌های مردمی در جهان عرب، مقامات سیاسی و اطلاعاتی آمریکا باید صراحتاً اعلام کنند که در صورت تمایل گروه‌های مخالف رژیم ایران، آنها نیز از ملاقات با شخصیت‌های مخالف ایرانی استقبال می‌کنند و حتی به آنها کمک نیز می‌کنند. سازمان سیا باید محتاطانه مراقب باشد که در



دام‌هایی که نیروهای امنیتی ایران گذاشته‌اند، نیافتد با این وجود برقراری ارتباط با گروه‌های مخالف ایرانی که امید دارند دریابند آمریکا چه کاری برای کمک به آنها می‌تواند انجام دهد بسیار نتیجه‌بخش است. آمریکا سال‌ها چنان از بین گروه‌ها دور بوده که نمی‌داند چه کار مفیدی می‌تواند انجام دهد، اما مسلماً به دلیل بدگمانی ایران، صرف برقراری هر ارتباط حتی پنهانی با این گروه‌های مخالف ایرانی، زمینه عملیات پنهانی تمام‌عیار و واکنش بیش از حد ایران را به وجود خواهد آورد که به‌طور بالقوه فرصت‌های تازه‌ای را برای اقدام آمریکا ایجاد می‌کند.

۸-۵. همکاری با گروه‌های مخالف قومی و جدایی‌طلب

جنبش سبز تنها گروه داخلی مخالف جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه گروه‌های کرد، بلوچ، عرب و مخالفان دیگری وجود دارند که با نظام مبارزه می‌کنند. اگرچه آمریکا تاکنون به دلیل ترس از واکنش شدید ایران و حساسیت ایران به این مسئله از آنان دوری کرده است، اما اکنون به نفع آمریکاست تا راه‌های کمک به این گروه‌های مخالف را پیدا کند. در این میان مسلماً این گروه‌ها نمی‌توانند نظام سیاسی ایران را سرنگون کنند، اما حمایت از آنان می‌تواند به تشدید اوضاع کمک کند، به‌علاوه که نظام ایران متقاعد شده است که آمریکا اکنون نیز سرگرم همکاری با گروه‌های مخالف قومی است و لذا به نظر می‌رسد که تحریک بدگمانی ایران مضرات کمتری داشته باشد.

۹-۵. گسترش جنگ سایبری و ارائه ابزارهای ارتباطی قابل دسترس برای

مخالفان ایرانی

یکی از حوزه‌هایی که به نظر می‌رسد مسیر مطمئنی برای کمک به جنبش مخالفان ایران و آسیب زدن به نظام باشد، همپوشانی حوزه‌های آزادی دسترسی به اینترنت و اطلاعات و جنگ سایبری است. این حوزه‌ای است که آمریکا آن را سابقاً آزموده است لذا درحالی که ایران تلاش داشته تا دسترسی کاربران ایرانی به اینترنت را محدود کند آمریکا سعی کرده است خدمات اینترنتی برای ایرانی‌ها بازگشایی شود. با این وجود آمریکا باید در این راه اقدامات بیشتری انجام دهد. آمریکا و متحدان آن باید ابزارهای ارتباطی قابل دسترسی بیشتری را برای گروه‌های مخالف ایرانی فراهم کند. زیرا که هرچه بیشتر گروه‌های مخالف ایران بتوانند آزادانه صحبت کنند، تعداد بیشتری از مردم ایران و جهان قادر به شنیدن پیام آنها خواهند بود و این مسئله بهتر می‌تواند پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران را به لرزه درآورد.

۱۰-۵. خرابکاری در برنامه هسته‌ای ایران

هرچه موفقیت استاکسنت که گفته می‌شود مشکل جدی برای برنامه غنی‌سازی اورانیم ایران ایجاد کرده است بیشتر باشد بهتر است. رژیم ایران از یک‌سو از آن بیم دارد که کنترل خود را بر فناوری اطلاعات از دست دهد و ازسوی دیگر به همان اندازه نگران است که فناوری اطلاعات، راهی را برای حمله دشمنان آن فراهم کند.



۱۱-۵. تمرکز تحریم‌ها بر ممنوعیت سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه انرژی

و بخش‌های تولیدی و صنایع نیازمند به فناوری‌های پیشرفته

آمریکا تاکنون تا حد زیادی بر تحریم‌های اقتصادی و مالی تمرکز یافته است که تاکنون تأثیر قابل توجهی بر ایران داشته‌اند، اما مشکل تحریم‌های اقتصادی در این حقیقت نهفته است که باید توجه و انرژی زیادی را برای حفظ کارآمدی آنها صرف کرد. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به تغییر کانون سیاست آمریکا در حمایت از نیروهای داخلی مخالف دولت ایران، آیا نحوه استفاده از تحریم‌های اقتصادی نباید مورد تجدیدنظر و بازنگری قرار گیرد؟ در این زمینه به نظر می‌رسد که با توجه به بی‌تفاوتی نظام ایران به رفاه مردم خود و عدم محاسبه سود و زیان تداوم استراتژی مقاومت در برابر غرب، تحریم اقتصادی نمی‌تواند ابزار آمریکا و هم‌پیمانان آن برای اعمال فشار بر ایران با هدف تغییر رفتار آن باشد، اما از سوی دیگر نباید از تحریم‌های اقتصادی چشم‌پوشی کرد، بلکه باید این تحریم‌ها به‌درستی اجرا شود تا در طولانی‌مدت فشاری گزینشی بر رژیم ایران وارد کند بنابراین، آمریکا باید تحریم‌های خود را بر ممنوعیت سرمایه‌گذاری خارجی در ایران معطوف کند. در حال حاضر آمریکا تا حد زیادی از سرمایه‌گذاری در بخش صنایع هیدروکربنی ایران کاسته است و این امر تأثیر بسیار ناخوشایندی را در سال‌های آینده برای ایران به‌دنبال خواهد داشت. آمریکا و متحدان آن باید علاوه بر پیگیری توقف سرمایه‌داری در صنعت انرژی ایران (که اکنون بیشتر از سوی چین صورت می‌گیرد) بخش‌های دیگر به‌ویژه صنایع تولیدی نیازمند به فناوری پیشرفته را نیز هدف قرار دهد.

۱۲-۵. افزایش تمرکز بر تحریم‌ها علیه سپاه، سازمان‌های اطلاعاتی و

نیروهای مسلح ایران

از زمان دولت بوش، تلاش‌های آمریکا بر تحریم‌های سپاه پاسداران، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و نیروهای مسلح ایرانی متمرکز شده است. این بخش یکی دیگر از نقاط کلیدی است که تلاش‌های غرب در مسیر درست خود قرار دارد، اما نیازمند گسترش تحریم‌هاست تا از وضعیت انجام حداقل کار ممکن با امید وادار ساختن ایران به تغییر رفتار بدون آنکه خشم ایران را برانگیزد به وضعیت حداکثر تلاش برای وحشت و ناخشنودی ایران منجر شود. باید توجه داشت که تلاش‌ها برای هدف قرار دادن برنامه هسته‌ای ایران اگرچه می‌توانند در روند آن اختلال و تأخیر ایجاد کنند، اما تحریم علیه نهادهای مؤثر در سیاست ایران از جمله سپاه پاسداران می‌توانند به تضعیف نظام و تحلیل توانایی آن در کنترل جامعه منجر شود.

۱۳-۵. جدایی چین از ایران از طریق عربستان

با وجودی که چین به شیوه‌ای مستمر با اعمال تحریم علیه ایران مخالفت کرده است، اما به همان میزان نیز نشان داده است که در صورت وجود شرایط مناسب از اعمال تحریم‌ها علیه ایران حمایت می‌کند. در واقع چین تاکنون با تحریم‌های بسیار سخت‌تری علیه ایران موافقت کرده که پیش از آن هیچ‌کس آن را پیش‌بینی نمی‌کرد. بنابراین منطقی است اگر باور کنیم چین را می‌توان برای حمایت از محدودیت‌های بیشتر علیه ایران تحت شرایط مناسب متقاعد کرد. در این زمینه عربستان نشان داده



که با تأمین منابع بیشتر قابل اطمینان انرژی نسبت به تهران برای چین می‌تواند تأثیر زیادی بر سیاست‌های چین در قبال ایران داشته باشد.

۱۴-۵. افزایش توجه جامعه بین‌الملل از مسئله هسته‌ای ایران به پرونده

نقض حقوق بشر در این کشور

یکی از مهمترین اقداماتی که آمریکا و متحدان آن می‌توانند به منظور اعمال فشار بیشتر علیه ایران انجام دهند، جلب توجه بیشتر جامعه بین‌المللی از مسئله هسته‌ای ایران به سوءاستفاده از حقوق بشر در داخل این کشور است. این مسئله، موضوعی است که همواره مخالفان ایرانی و شهروندان طبقه متوسط که با نظام مخالفند به طور مستمر از آمریکا خواسته‌اند زیرا که ایران نسبت به هرگونه انتقاد از پیشینه حقوق بشری آن بسیار حساس است و نگران بی‌اعتباری مشروعیت نظام خود در نزد مخاطبان بین‌المللی است. تمرکز بر نقض حقوق بشر در ایران از یکسو زنگ خطری برای پاسخگویی سایر کشورها در مورد رعایت موازین حقوق بشری را به دنبال دارد و ازسوی دیگر زمینه تقویت اجماع علیه ایران را نیز به وجود می‌آورد چنانچه که چپ‌گرایان اروپایی که زمانی مدافع ایران بودند، هم‌اکنون به دلیل نقض حقوق بشر در این کشور از آن روی برگردانده و خشمگین هستند.

ابعاد و راهکارهای استراتژی جایگزین اوباما در قبال ایران

ابعاد استراتژی تشدید فشار علیه ایران	راهکارها
سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> - هدف قرار دادن مشروعیت دولت ایران - برقراری ارتباط با اتحادیه‌های کارگری، تجاری، جنبش دانشجویی و جنبش سبز - جداسازی افراد به‌ویژه نخبگان و مقامات سیاسی و روحانیون از بدنه نظام - ملاقات با چهره‌های مخالف ایران و کمک به آنان - افزایش توجه جامعه بین‌المللی از مسئله هسته‌ای ایران به پرونده نقض حقوق بشر در این کشور
اقتصادی	<ul style="list-style-type: none"> - تمرکز تحریم‌ها بر ممنوعیت سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه‌های انرژی و بخش‌های تولیدی و صنایع نیازمند به فناوری‌های پیشرفته - جدایی چین از ایران از طریق عربستان - تمرکز تحریم‌های سپاه، سازمان‌های اطلاعاتی و نیروهای مسلح ایران
ارتباطاتی	<ul style="list-style-type: none"> - گسترش جنگ سایبری و ارائه ابزارهای ارتباطی قابل دسترسی برای مخالفان ایرانی
نظامی - امنیتی	<ul style="list-style-type: none"> - عملیات نظامی محدود
اطلاعاتی	<ul style="list-style-type: none"> - خرابکاری در برنامه هسته‌ای ایران - همکاری با گروه‌های مخالف قومی و جدایی‌طلب



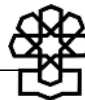
۶. آیا زمان کافی برای استراتژی جایگزین وجود دارد؟

آیا زمانی کافی برای اجرای راهبرد اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟ پاسخ به این سؤال، با توجه به اینکه ابعاد مختلف این موضوع تا حدود زیادی به ایران بستگی دارد، چندان روشن و شفاف نیست، اما با توجه به برخی شواهد از جمله گزارش آژانس انرژی اتمی در مورد اینکه آبشارهای سانتریفیوژ ایران با مشکل مواجه شده است یا اظهارات متعددی از جمله سخنان میر داگان در مورد دستیابی ایران در سال ۲۰۱۵ به سلاح هسته‌ای و اقدامات خرابکارانه‌ای مانند ویروس استاکسنت که به توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران کمک کرد به نظر می‌رسد که آمریکا و متحدان آن مقداری زمان (احتمالاً چندین سال و نه تا ابد) برای تهدید و تضعیف تسلط نظام سیاسی بر جامعه ایرانی فرصت دارند. در این زمان با تشدید فشارهای همه‌جانبه و فراگیر و تهدید حاکمیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌توان رهبران این کشور را به تغییر رویه آنان در مسئله هسته‌ای و در تعامل با غرب وادار کرد. تجربه نشان داده است که اعمال فشار بیشتر علیه ایران، رهبران این کشور را مجبور به مصالحه با غرب می‌کند، چنان‌که نگرانی ایران از حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ پس از حمله به افغانستان و عراق به تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران منجر شد و همچنین شوک حاصل از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در سال ۲۰۱۰ ایران را به پای میز مذاکره بازگرداند. جمهوری اسلامی ایران فقط زمانی به تغییر رفتار در روابط خارجی و مسئله هسته‌ای خود خواهد پرداخت که تداوم حاکمیت نظام سیاسی و کنترل بر جامعه ایرانی - یعنی آنچه که بیشترین

ارزش را برای نظام دارد - به خطر بیافتد. براین اساس، استراتژی جدید او باما در قبال ایران نیز باید تشدید فشارهای همه‌جانبه و فراگیر سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و اطلاعاتی با تمرکز بر این نکته کلیدی باشد.

جمع‌بندی و ارزیابی

اعتراف به شکست سیاست دوسویه تعامل و فشار او باما و ناکامی آمریکا در اجبار ایران به مذاکره و مصالحه از طریق اعمال تحریم، ازسوی دو نفر از مهمترین تحلیلگران مؤثر در سیاستگذاری خارجی آمریکا و از طراحان این استراتژی، یکی از مهمترین جنبه‌های این مقاله را شامل می‌شود. ازسوی دیگر واکاوی استراتژی جایگزین آنان و راهکارهای پیشنهادی‌شان نیز نشان می‌دهد که آمریکا در سیاست‌های آینده خود در قبال ایران، خصمانه‌تر و تهاجمی‌تر رفتار خواهد کرد. با این وجود این به معنای انتخاب گزینه نظامی نیست، بلکه آمریکا تلاش خواهد کرد تا با استفاده از ابزارهای سیاسی - امنیتی به تقویت ارتباط با جامعه ایران و به‌ویژه مخالفان نظام جمهوری اسلامی اعم از جریان فتنه و اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی و گروه‌های قومی و... بپردازد تا از این طریق به تضعیف پایه‌های مردمی نظام و مشروعیت آن مبادرت کند. بنابراین استراتژی جدید او باما در قبال ایران اگرچه با پوسته سخت تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی همراه خواهد بود، اما هسته اصلی آن با تمرکز بر جنگ نرم و دیپلماسی عمومی و به‌کارگیری کلیه ابزارهای سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و دیپلماتیک در راستای تضعیف مدیریت نظام



جمهوری اسلامی ایران بر جامعه ایرانی و افکار عمومی آن است تا از این طریق با تهدید حاکمیت نظام سیاسی، جمهوری اسلامی را وادار به مصالحه کنند.

منبع و مأخذ

- Kenneth M. Pollack and Ray Takeyh, "Doubling Down on Iran, Center for Strategic and International Studies, The Washington Quarterly, Fall 2011.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۰۵۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تشدید فشار بر ایران

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: مهدی جاودانی مقدم

ناظر علمی: محمد جمشیدی

متقاضی: احمد توکلی (رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)

ویراستار ادبی: فرزاد جعفری

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۸/۲۸